

نویسندگان اسپانیولی زبان بی وقفه می نویسند



کاتونیا دکتر نجمه شیری
مترجم زبان اسپانیولی

به عنوان اولین سؤال بفرمایید سابقه ترجمه از زبان اسپانیولی به فارسی به چه زمانی بازمی گردد؟
از اسپانیولی به فارسی به صورت مستقیم، به همین دهه پانزده سال اخیر بازمی گردد، و فکر می کنم اولین ترجمه مستقیم از زبان اسپانیولی به فارسی، کار خود من باشد و کارهای تازنین نوذری و تازنین میرصادقی. قبل از آن من سابقه ترجمه مستقیم از زبان اسپانیولی ندیده ام، ترجمه از اسپانیولی با واسطه زبانهای دیگر هست مثلا انگلیسی و فرانسوی که مرحوم قاضی و آقای کوثری انجام داده اند. حالا هم بعضی ها این کار را می کنند. یعنی آثار اسپانیولی زبان به زبانهای دیگر ترجمه شده و مترجمانی که اشاره کردید، از روی همان ترجمه ها به فارسی برگردانده اند؟

بله، آثاری که به زبان اسپانیولی است، توسط مترجمانی از کشورهای دیگر، به زبانهای رایجی مثل انگلیسی، فرانسه و... ترجمه می شود. بعد مترجمانی دیگر، آنها را - حالا در کشور ما به زبان فارسی - ترجمه می کنند.

آثاری که اشاره کردید شما و خانمها تازنین نوذری و تازنین میرصادقی، به طور مستقیم، از زبان اسپانیولی به فارسی ترجمه کرده اید، از نظر زمانی به چه سالی بازمی گردد؟
آثاری که من خودم شخصا به صورت مستقیم از زبان اسپانیولی، به فارسی ترجمه کرده ام، به سال ۱۳۶۷ برمی گردد، که در آن زمان در مجله کیهان فرهنگی کار ششگانه یعنی شش مقاله که در صفحه ادبیات این مجله در آن زمان به چاپ رسید.

اولین کتابتان در این زمینه به چه سالی بازمی گردد؟
اولین کتابی که من در این زمینه کار کردم و چاپ شد، مربوط می شود به سال ۱۳۷۰، که یک کار تالیفی بود به نام مقدمه برای ادبیات اسپانیا در سال ۱۳۷۱ گواهر اسپانیایی را چاپ کردم. البته اینها کتابهای آکادمیک دانشگاهی بوده و من همان سال (سال ۱۳۷۱) رمان خاله تولا اثر میکال دلو نمونو را ترجمه کردم ولی تا همین اواخر، دو، سه سال پیش، آن را به چاپ نرساندم؛ یعنی از ایران رفتن و کار همین جوری ماند.
در پیگیری ترجمه آثار اسپانیولی زبان در ایران، طی سالهای گذشته، کسان دیگری هم بوده اند که شما را همراهی کرده باشند؟

تنها کسی که در طول این شش سال که به ایران برگشته ام با من، به طور مستقیم، کار کرده قطعا خانم تازنین نوذری بوده است. سالهایی که من در ایران نبودم، خانم نوذری روی آثار مارکر کار

دکتر نجمه شیری، از مترجمان فعال در حوزه زبان و ادبیات اسپانیایی است. جزو اولین گروه از فارغ التحصیلان زبان و ادبیات اسپانیایی از دانشگاه علامه است که همزمان دکترای زبان و ادبیات اسپانیایی را از کشور اسپانیا دریافت کرده است. وی اولین مترجم آثار اسپانیولی زبان، به صورت مستقیم از زبان اصلی است. از آثار ترجمه ای او می توان به رمان خاله تولا اثر میکال دلو نمونو، شش داستان از آمریکای لاتین (به همراه تازنین نوذری) و... اشاره کرد. وی در حال حاضر کتابهای تاریخ ادبیات اسپانیا، شعر عاشقانه اسپانیایی و شعر مدرن اسپانیایی، تسلی ۲۷ را زیر چاپ دارد.

شیری هم کتون، مدیر گروه زبان و ادبیات اسپانیایی در دانشگاه علامه و مدرس زبان و ادبیات اسپانیایی در دانشگاه آزاد است.



کرده بودند. یعنی من فکر می‌کنم چاپ کتاب مارکز از زبان اسپانیولی به فارسی، باید قبل از چاپ کتاب خاله تولای من باشد؛ سال دقیق چاپش را نمی‌دانم.

این زبان از نظر پیشینه ادبی و هنری چه جایگاهی دارد؟

در ایران بهترین چیزی که بود موسیقی آندولس بود که خیلی کارآمد شد. به هر حال توجه به اسپانیا را حاصل کرد. قطعاً کتاب زنده‌یاد قاضی جزو بنیانگذاران نگرش و توجه به غرب بود و فکر نمی‌کنم کتاب دن کیشوت یک بار دیگر تکرار شود. یادم می‌آید وقتی بچه بودم، آقای دکتر کله‌ر روی موسیقی آندولس خیلی کار کرده بودند، و کار ارزشمندی بود، کار ایشان.

ولی در خود اسپانیا، ادبیات اسپانیا هویت چندان دوری ندارد. یعنی تا قبل از رنسانس که چیزی نداریم. در واقع از بعد از دوره رنسانس، ادبیات اسپانیا شروع می‌شود و دقیقاً تا زمانی که مسلمانان را از اسپانیا بیرون می‌کنند، هر چه هست، پیشینه اسلامی دارد. ادبیات اسپانیا تا قرن پانزده پیشینه اسلامی دارد و حماسی. اولین اثرش **میشهات** است. **میشهات** مال عربهایی است که به اصطلاح آمدند آنجا. که فکر می‌کنم به زمان طازق ابن زیاد در قرن پنجم بعد از میلاد برمی‌گردد. حالا برای اینکه بحث قاطی نشود اشاره می‌کنم: اولین اثر ادبی اسپانیا که به صورت مکتوب موجود است. مال خود اسپانیایی‌هاست، و متعلق به قرن دوازدهم میلادی به نام **سروده السید**. همان السید معروف که از طرف آنها به عنوان السید قهرمان مطرح می‌شود ولی بنا به ادبیات و اعتقادات ما به السید مزدور معروف است به خاطر اینکه او کسی بود به اسم رود ریکس سانچس دِ بیبار که پادشاه وقت اسپانیا او را مامور کرد تا مسلمانها را از اسپانیا بیرون کند. بیرون کردن مسلمانها و کشتار آنها توسط اسیر در ۱۱۱۴ بیت سروده شد. شاعر این اثر گمنام است ولی این اولین اثر مکتوب اسپانیایی است که و رگه‌های مشابهی به خاطر رئالیستی بودن با شاهنامه فردوسی دارد، که برمی‌گردد به همان سالها.

ادبیات داستانی اسپانیا چه وضعیتی دارد؟

ادبیات داستانی اسپانیا در حال حاضر در مرحله پست مدرن است و این کشور تقریباً ادبیات داستانی قوی‌ای دارد. یعنی دوره نویسندگان ۲۰ تا ۳۰ سال اخیر که در واقع گروه نوین نویسندگان به شمار می‌روند. ولی قبل از آن یعنی حدود ۱۰۰ سال پیش برمی‌گردد به زمان میگل او نمونو تا امروز که نسل ادبی ۹۸ تا به امروز که مکتب ادبی اگزیستانسیالیسم در آنجا حاکم می‌شود.

با توجه به **گویش اسپانیولی در بسیاری از کشورهای مستعمره**، میزان **خلوص فرهنگی این زبان چه اندازه است؟ آیا می‌توان آمریکای جنوبی را دقیقاً از فرهنگ اسپانیایی جدا کرد؟**

من فکر می‌کنم آنچه ما به عنوان ادبیات اسپانیایی می‌شناسیم، و دوست داریم، و برایمان جادویی است؛ متعلق به ادبیات آمریکای لاتین است، و هیچ ربطی به اسپانیا ندارد. اسپانیا یک مقوله متفاوت است. اسپانیا کشوری است که زبان مادر را برای

اینجا آورده. اسپانیا الان جزوی از اروپاست و حالت اروپایی دارد. ولی آمریکای لاتین مقوله جداگانه‌ای است. جان کلام، اندوه کلام، عشق، حالت‌های جادویی و انواع رئالیست‌های جادویی، رئالیسمهای فانتزسی برمی‌گردد به آمریکای لاتین؛ به اسپانیا اصلاً ربطی ندارد. فقط زبان، اسپانیولی است و شاید پیشینه تاریخی و فرهنگی اندکی که البته خود آمریکاییها تاریخی قدیمی‌تر از اسپانیاییها دارند.

نه، من ترجمه این زبان را انتخاب نکرده‌ام. من در واقع مسیر زندگی خودم را انتخاب کردم. وقتی برای ادامه تحصیل از ایران رفتم، می‌خواستم بروم آمریکا یا انگلیس و یا هر جای دیگر که بشود تحصیل کرد. ولی چون در اکثر کشورهای اروپایی مسائل و نگرشهای منفی نسبت به انقلاب، وجود داشت، نخواستیم به آن کشورها بروم. در این میان اسپانیا تنها کشوری بود که ویزا نمی‌خواست و خیلی خوب برخورد کرد. رفتم و از مردمش خیلی خوشم آمد. خیلی خوشحالم و خدا را سپاس می‌گویم که به اسپانیا رفتم، در آنجا ماندگار شدم. وقتی وارد حوزه ادبیاتشان شدم، آن قدر علاقمند شدم که آن را به صورت جدی پیگیری کردم. در آن زمان این کشور و ادبیاتش بکر بود، و کمتر مورد توجه مترجمان کشور ما قرار گرفته بود. هر چه آثار اسپانیایی در کشور ما ترجمه و چاپ شده بود از زبانهای غیر اسپانیایی بود. بنابراین تصمیم گرفتم به صورت مستقیم از این زبان و از ادبیات آن، به فارسی ترجمه‌هایی داشته باشم.

آیا به نظر شما رقابتی در میان کشورهای صاحب ادبیات، در نفوذ، شیوع و معرفی زبان رایج خود در کشورهای در حال توسعه وجود داشته است؟

الان کشور فرانسه به شدت دارد روی این موضوع کار می‌کند. آنها برای ترویج زبانشان علی‌رغم زیبایی زبان فرانسه، و با وجود ادبیات غنی‌اش با جدیت روی این موضوع کار می‌کنند، چون فرانسه مستعمره‌هایش را از دست داده است، البته مستعمره‌های سیاسی و اقتصادی‌اش را. ولی اسپانیا به راحتی جلو می‌آید. بدون هیچ زحمتی، چون زبان دوم دنیا است. رویکرد به زبان اسپانیایی خیلی زیاد شده و رسماً به عنوان زبان دوم جهان شناخته شده است.

پیشینه فکری (جهان‌شناختی) کشورهای حوزه گویش اسپانیولی چه اصول و مبانی‌ای دارد؟

اگر کشورهای اسپانیایی زبان آمریکای لاتین را در نظر بگیریم، بومی، سنتی، فولکور، مذهبی، واقعا جادویی هستند. این تعریف آنهاست. و در مورد ۲۸ کشور آمریکای لاتین صدق می‌کنند. اما نه خود اسپانیا. اسپانیا همیشه در ادبیات به شدت پیرو ایتالیا و فرانسه بوده است حتی در سبک‌هایی که دارند؛ از نئوکلاسیسیسم تا امروز و حتی پست مدرنیسم که امروز رواج و تداول بیشتری دارد، به نظر من برداشتهای مستقیم همیشه از جاهای دیگر بوده است.

برای ترجمه از این زبان چه منابعی را مورد استفاده قرار می‌دهید؟ یعنی کتابهایی که ترجمه می‌شوند، از چه مجراهایی انتخاب می‌گردند؟

این قضیه یک مورد کاملاً فردی است. الان من نمی‌دانم چند متخصص، به طور مستقیم، از زبان اسپانیایی به فارسی ترجمه می‌کنند. فکر می‌کنم تعدادشان انگشت‌شمار و کم باشد. من دوست

دارم کار تحقیقی کنم. فقط کاری را که دوست دارم، انتخاب می‌کنم. برایم مهم نیست که کار، بازار داشته باشد یا نه. چون بیشتر به ماندگاری کار فکر می‌کنم.

در انتخاب کتابها هم من به صورت فردی عمل می‌کنم چون به صورت تخصصی، روی آدمهای خاص کار کنم، بنابراین روی آثار آنها متمرکز می‌شوم و کتابهای این عده را شخصا تهیه، و روی آنها کار می‌کنم. علاقمندم روی آثار بورخس و کورتاشار بیشتر کار کنم و در اسپانیا روی اونمونو به صورت تخصصی و عمیق کار می‌کنم. اکثر آثار مربوط به این تعداد محدود از نویسندگان مورد علاقه‌ام را از خیلی پیش‌تر تهیه کرده‌ام و در مجموع، بیشتر از مجرای علاقه شخصی‌ام این کار را دنبال می‌کنم.

آیا برای توسعه حوزه انتخاباتی‌تان از آثار مناسب، با موسساتی که درباره آثار اسپانیولی زبان فعالیت می‌کنند، مکاتباتی داشته‌اید؟

نه. موسساتی به آن شکل که مد نظر شماست، اصلاً فعال نیستند. من در این مورد پیشنهادی دارم که قبلاً بارها گفته‌ام. باز هم تکرار می‌کنم: واقعا دولت بپاید یک مدرسه ترجمه درست کند. نه به شکل آکادمیک که مثلاً کنکور بخواهد و موانعی از این دست. یک جای خاص باشد، که در آن از متخصصان در زبانهای مختلف مثل انگلیسی، اسپانیایی، فرانسه و... استفاده کند. از هر زبان یک نفر را بگذارند برای هماهنگی در آن زبان خاص. الان متأسفانه کارها خیلی پراکنده است. اگر یک نفر نظارت کامل بر این حوزه‌های ترجمه داشته باشد، کارها خیلی خوب پیش می‌رود. علت اینکه ما نمی‌توانیم کارهای منسجمی داشته باشیم، فکر می‌کنم - همین است، چون هر کسی از راه رسیده و کاری را در ترجمه شروع کرده است: یکی برای کسب درآمد، دیگری برای ارضای سلیقه شخصی خود، و چون هیچ موسسه معتبری در این زمینه نیست، آشفته‌گی زیادی در این ناحیه دیده می‌شود. نه مرجعی هست و نه پاسخ‌دهنده‌ای. اگر هم می‌بینید کسی کار موفقی کرده است، فقط به اراده شخصی خود آن فرد بازمی‌گردد.

البته مرکزی که من در این سالها با آن کار کرده‌ام مؤسسه فرهنگی، هنری «نوروز هنر» است که به طور اختصاصی در حوزه زبان و ادبیات اسپانیایی فعالیت می‌کند. اکثر کسانی که با این مرکز کار می‌کنند بچه‌های آکادمیکی هستند و چون می‌بینم آدمهای مادی‌ای نیستند خیلی راحت با آنها کار می‌کنم.

چند درصد از آثار خوب اسپانیولی زبان به فارسی ترجمه شده است؟

فکر می‌کنم خیلی خیلی کم. احتمالاً به یک درصد هم نرسد. چون اسپانیایی اسپانیا یک مقوله است و اسپانیایی آمریکای لاتین ماشاءالله تعدادشان خیلی بالاست. می‌توانم به جرئت بگویم کشورهای آمریکای لاتین هر شب تا صبح یک کتاب می‌دهند بیرون. یعنی بسیار چشمگیر در این زمینه کار می‌کنند. مثلاً در کلمبیا، تقریباً همه نویسندگانش، با این حال آثار شاخص، به همت افرادی متخصص مثل آقای کوئری و غیره، از زبانهای دیگر

ترجمه شده است، در حالی که ترجمه مستقیم از اسپانیایی به فارسی، خیلی خیلی کم است و فکر می‌کنم همان کارهای من و خانم نوذری باشد که حتی به یک درصد هم نمی‌رسد.

شما حساب کنید در ایران ما از هر صد نفر چهل نفر یا شاعرند و یا ذوق شعری دارند. این در حالی است که در کشور کلمبیا از هر صد نفر، هفتاد نفر، ادبی حرف می‌زنند. اصلاً ادبیات در خونهاشان است. من حرفهای عادی‌شان را که می‌خوانم می‌بینم ادبی است. مردم آمریکای لاتین در ادبیات واقعا غوغا می‌کنند. برای همین است که می‌گویم تعداد آثاری که ترجمه شده خیلی ناچیز است. مقوله خود اسپانیا فرق می‌کند. آنها مثل کشورهای اروپایی هستند. یعنی مدرن فکر می‌کنند و تعداد آثارشان هم از نظر کمی چندان قابل توجه نیست. چون در حال حاضر نویسندگان اسپانیا همان طوری که گفتم روی مقوله پست مدرن کار می‌کنند و آثار شاخصی هم دارند. از این گروه از آثار نویسندگان کشور اسپانیا هم فکر نمی‌کنم تعداد قابل توجهی ترجمه شده باشد.

ترجمه از زبان اسپانیولی در ایران چه نسبتی در قیاس با ترجمه از زبانهای دیگر دارد؟

پیش از این که سابقه چندان نداشته، ولی حالا بهتر شده است. یادم می‌آید چندین سال پیش در ایران، حتی کسی نمی‌توانست به این زبان حرف بزند، چه برسد به اینکه بخواهد آثاری را از این زبان ترجمه کند. ولی حالا خیلی بهتر شده است. الان در دانشگاه آزاد و دانشگاه علامه دانشجویانی داریم که زیر نظر خود ما تربیت می‌شوند. ما سالانه حدود پانصد، ششصد نفر فارغ‌التحصیل داریم. انشاءالله اگر از بین این تعداد، حداقل پنج نفر مترجم بشوند، آینده روشنی خواهیم داشت. البته مترجم تخصصی در زبان انگلیسی هم کم داریم. تنها افراد شاخصی هستند، امثال آقای دریابندری و بقیه اساتید. بالاخره تا ما بیاییم کسانی مثل به‌آذین را تربیت کنیم، زمان می‌برد.

وضعیت ترجمه از زبان اسپانیولی قبل از انقلاب، نسبت به بعد از انقلاب چه تغییراتی داشته است؟

در این مدت خیلی تغییر داشته، چون قبل از انقلاب به صورت مستقیم از زبان اسپانیولی اصلاً ترجمه‌ای نمی‌شد و هر چه بود، ترجمه از زبان انگلیسی بود. تا زمانی هم که من آمدم ایران، ترجمه مستقیم از این زبان ندیدم. من هم به صورت اتفاقی این کار را شروع کردم. دوستانی در این راه با من همراه شدند و ما توانستیم ترجمه مستقیم از زبان اسپانیولی را به زبان فارسی در ایران متداول کنیم. خوشبختانه مردم و جامعه کتابخوان هم از این اقدام حمایت کردند. من در مجموع از کارم راضی هستم.

آیا ملاک ترجمه آثار ادبی توسط شما، برگزیده شدن آن آثار در جشنواره‌های ادبی بوده است؟

نه، برای شخص من قضیه این‌طور نبوده است. چون همان طوری که گفتم، با در نظر گرفتن فروش خوب یک کتاب، آن را ترجمه نمی‌کنم. ارزشهای ادبی کار برای من مهم است. کاری را که برایم جذابیت داشته باشد انجام می‌دهم و دوست دارم کاری

را که از عهده‌اش برمی‌آید انجام دهم. مسائل مادی آن برایم مهم نیست. طبعاً جوایز جشنواره‌های ادبی هم در این راستا قرار می‌گیرند؛ یعنی نوعی حمایت برای فروش بیشتر یک کتاب، که تا به حال در انتخاباتی من مؤثر نبوده‌اند.

این جوایز (به عنوان مثال نوبل ادبی) چه مقدار ارزشهای ادبی اثر را بالا می‌برند؟

من فکر می‌کنم جایزه نوبل، یک جایزه سیاسی است. همه دنیا می‌گویند نوبل سیاسی است. همیشه هم سیاسی بوده است. البته بعضی از جایزه‌های نوبل هم خیلی ارزشمند بوده‌اند - یا لااقل من این طور فکر می‌کنم. مثل کتاب من و پلاترو اثر خوان رامون خیمنس. اگر من هم بودم، به این کتاب جایزه می‌دادم، چون ارزشمند بوده است. یا مثلاً کاری که از گابریل گارسیا مارکز جایزه برد، به نظرم استحقاقش را داشت. به هر حال سیاست هم در این جایزه بی‌تأثیر نیست.

آیا ملاکهای دیگری، جز ساختار و فرم، در برگزیده شدن این آثار وجود دارد؟

آثاری که برای جوایزی مثل نوبل برگزیده می‌شوند، قطعاً از نظر ساختاری قوی و مستحکم هستند، ولی معیارهای داوری، قطعاً همان فرم و ساختار صرف نیست؛ آنها به چیزهای دیگری هم در آثاری که برمی‌گزینند توجه دارند، ولی به صورت مستقیم در بیانیه‌هایشان نمی‌آورند.

آیا شما در نمایشگاههای کتاب دعوت می‌شوید؟

نه، اینکه به صورت خیلی رسمی و سازمان یافته‌ای باشد، نه تا به حال پیش نیامده است. ولی بعضی جاها و یا مجلات دعوت کرده‌اند که رفتم، هر چند - همان طور که گفتم - به صورت رسمی نبوده است.

آیا به کنفرانسهایی با موضوع زبان اسپانیولی یا ادبیات اسپانیولی در خارج از کشور دعوت می‌شوید؟

بله، زیاد پیش آمده است. به اکثر کنفرانسهایی که درباره زبان و ادبیات و اسپانیولی باشد دعوت می‌شوم. خودم هم سعی می‌کنم کنفرانسهایی با این موضوع را از دست ندهم، و تا حد ممکن حضور داشته باشم.

برای ترجمه، جایزه جهانی‌ای هم وجود دارد؟

بله، زیاد؛ یکی «کاسا آسیا» (منز آسیا در بارسلونا) که با جدیت تمام دارد با کشورهای مختلف کار می‌کند. امسال هم اعلامیه‌شان به دست من رسید. البته کمی دیر رسید، وگرنه می‌توانستیم با آنها همکاری کنیم؛ دیگری «جایزه ابن عربی» در ایران است که سفارت اسپانیا در ایران، آن را برگزار می‌کند. بنده هم در آنجا جزو هیأت داوران هستم تا به حال هم بیشتر دانشجویان خودمان جوایزش را برده‌اند؛ و یکی دیگر هم «خانه سروانتس» است که در اسپانیا فعالیت می‌کند.

در ترجمه از زبان اسپانیولی، گاهی اوقات کتابها از زبان دوم ترجمه می‌شوند. ترجمه از زبان دوم چه تأثیراتی بر متن اصلی می‌گذارد؟

من فکر می‌کنم اگر کسی فرهنگ کشوری را بداند، تاریخ آن کشور را خوب خوانده باشد و به زبان آن کشور تسلط داشته باشد، به خوبی می‌تواند از عهده ترجمه آثاری از آن کشور برآید.

کسی که «خولیو کورتاشار» و یا به عنوان مثال «آله خوکار پنتی‌یر» را خوب بشناسد و نگاه آنها را دریافته باشد، خیلی خوب می‌تواند آثار آنها را ترجمه کند، اما کسی که فقط زبان این نویسنده‌ها را می‌داند، ولی اصلاً نمی‌داند آنها که هستند، چه خط فکری‌ای دارند، از عهده ترجمه آثارشان هم به خوبی بر نمی‌آید.

من شخصاً معتقدم ترجمه‌ای که آقای کوثری از زبان انگلیسی از آثار یوسا می‌کند به مراتب بهتر است تا ترجمه یک دانشجوی رشته زبان اسپانیایی که حتی پانزده سال هم اسپانیا بوده و حالا آمده، در حالی که فارسی نمی‌داند، ادبیات نمی‌داند، پیشینه تاریخی اسپانیا را هم نمی‌شناسد؛ چون دانستن تاریخ و تاریخ ادبیات، لازمه ترجمه است.

آیا هرگز از زبان فارسی، اثری را به زبان اسپانیولی ترجمه کرده‌اید؟

بله، بسیار زیاد. در واقع این یکی از برنامه‌هایی است که ما به صورت منسجم دنبال می‌کنیم. در مؤسسه نوروز هنر برای این کار برنامه‌ریزی شده است. یک سری کلکسیونتی خوب داریم انجام می‌دهیم.

با ناشران اسپانیایی هم صحبت کرده‌ایم. قبول کرده‌اند که این کارها را در اسپانیا چاپ و منتشر کنیم. مقدمات کار انجام شده و امیدوارم امسال این مجموعه منتشر شود.

از فولکلور تا به امروز را گلچین کرده‌ایم و به خاطر همین از کارهای دانشگاهی‌ام کاسته‌ام تا به ترویج ادبیات بپردازم که امیدوارم موفق بشویم. البته اول منتظر شدیم این کارها را مراکز رایزنیهای فرهنگی انجام دهند، دیدیم کاری از پیش نمی‌برند؛ این بود که خودمان دست به کار شدیم.

پیش از این هم آثاری از زبان فارسی به اسپانیولی ترجمه شده است؟

بله، البته اغلب به صورت پراکنده بوده است. من در کتابی به نام بیست سال کتابشناسی ایران در اسپانیا آنها را کار کرده‌ام و دفتر ارتباطات اسلامی آن را در قالب کتابی چاپ کرده است.

الان خودم آن کتاب را ندارم، ولی شما می‌توانید از آنجا (دفتر ارتباطات اسلامی) تهیه کنید. در آن کتاب من فهرست تمامی آثار فارسی را که به زبان اسپانیولی ترجمه شده است، آورده‌ام؛ همراه با سایر مشخصات، که مجموعه تقریباً کاملی است.

میزان استقبال از ترجمه آثار فارسی به زبان اسپانیولی چه میزان است؟

خیلی زیاد است. نه تنها به آثاری که از زبان فارسی ترجمه می‌شوند اقبال زیادی نشان داده می‌شود، بلکه کلاً آثاری که در آنها مفهوم بازگشت به خویشتن، نمود بیشتری دارد، چنین‌اند و کلاً رویکرد به «بازگشت به عرفان» و «من درون» در آنجا خیلی زیاد است و این شیفتگی به شرق همیشه بوده و طرفدار داشته است. مثل حرکت و جادوی تند و حالتهای آن حرارت و شور اروپاییها که برای ما جذاب است، آن جان شیفته‌ما هم برای غربیها و اروپاییها خیلی جذابیت دارد. شما ببینید وقتی پائولو کوئیلو آن رونوشت دست دهم را از روی آثار مولوی ما می‌نویسد، می‌شود پرمخاطب‌ترین نویسنده در جهان. با این حساب اگر روی ادبیات ما در آنجا کار شود، استقبال خیلی زیادی خواهد شد.